

## هویت ملی ما افغان است وحدت افغانان ضامن پیروزی شان است

( قسمت دوم )

قسمت اول این نوشته به تاریخ ۲۷ نومبر ۲۰۰۷ در پورتال نشر گردید؛ اینک قسمت دوم و آخرین آن :

مردم افغانستان با هویت های قومی خود که در این کشور ساکن اند، با داشتن هویت افغان که از راز و رقم کشورشان "افغانستان" جهانشمول شدند، تعیین سرنوشته کردند. در موجودیت افغانستان مفهوم تابعیت بمیان می آید، تابعیت یک کس هویت او را ثابت میکند. هویت "افغان" پدید آورنده ی هویت کل "ملت" است، اقوام ساکن در افغانستان ناگزیر اند؛ هویت ملی افغان را به پذیرند. اقوام عمده غیر پشتون در افغانستان عبارتند از: تاجکان، هزاره ها و اوزبک ها

### تاجکان

نصف یک بر چهار قسمت از نفوس کشور ما را می سازند، زبان شان شاخه باختری فارسی "دری" است. زبان فارسی، در اداره امور افغانستان به علل تاریخی و از جمله حاکمیت فرهنگ اسلامی { زبان فارسی دومین زبان اسلام در شرق بود، زبان رسمی و ادبی مردمان مسلمان ما نیز قرار گرفت، و اقلیت های زیادی در آن مدغم گردید، نقش بی بیش از سهم عددی خود در جمعیت این کشور داشته اند.

حاکمیت فرهنگی زبان فارسی در سطح منطقه بدست ایران است، روشنفکران تاجک افغانستان اکثراً به محور فرهنگی ایران میلان دارند، این برتری ایران؛ مانع روند انکشاف توحیدی گردیده است. عدم پذیرش هویت ملی، حرکت های قومی و ضد وحدت ملی، نقض وحدت ملی و ضدیت به آن، پنداری گمراه شده، ژاژ خایی خراسان در پرده فریادها، دامن زدن به خصومت و تعصب قومی و زبانی بحیث ابزار سیاسی نمی تواند تهداب مطمئن صلح و همزیستی مسالمت آمیز در افغانستان باشد.

### هزاره ها

سومین اکثریت قومی مردم افغانستان " هزاره ها " است که ده فیصد نفوس کشور ما را تشکیل داده اند. مذهب تشیع و برتری فرهنگی ایران، این گروه قومی مردم افغانستان را وفادار خاص خود میدانند.

### ترکتاباران

ترکتاباران {ازبک، ترکمن} پنج فیصد نفوس کشور ما را می سازند چهارمین اکثریت قومی مردم افغانستان است که زبان شان از شاخه ی ترکی بشمار میرود. ترکیب این اقوام غیر پشتون، پایین تر از نصف نفوس افغانستان را تشکیل میدهند. اقوام نا همگون غیر پشتون در افغانستان نمی توانند کسب هویت ملی نمایند. این حکم تاریخ افغانستان است که دشمنان افغانستان، هرگز قادر نخواهند بود که ترکیب ملی جامعه افغانی را بزعم خود و یا به اشاره دیگران تغییر دهند. حضور تاریخی افغانان ضامن بقای شان است. روشنفکران افغان، با درک عمیق از تاریخ مردم، کلتور و عنعنه خویش، این نقش فرهنگی زبان فارسی در افغانستان را با ماهیت و سرشت نظام ایران مغالطه نمی کنند!

افغانستان به یحیث یک کشور و افغانان بحیث یک ملت عمدتاً از ترکیب اقوام ساکن در آن تشکیل کرده و نقش پشتونان در آن همواره بارز و چشم گیر بوده است؛ ضدیت با پشتونان به معنی دشمنی با کشور افغانستان است، دشمن مردم افغانستان طبعاً در این کشور جای نخواهد داشت.

افغانان، در آزاد نمودن افغانستان از سلطه صفوی ها و مغل ها و شیپانی ها، در تاسیس افغانستان بحیث یک کشور مستقل، در دفاع از آن؛ بخصوص در جنگهای سرنوشت ساز اول و دوم و سوم افغان-انگلیس نقش وحدت ملی را اداء کرده اند. این کارنامه های اساسی تراوشات ذهنی اغراق گویان نی، بلکه حقایقی است که در تاریخ ها ثبت بوده در روایات شفاهی تائید میشود.

اساساً، تاریخ سیاسی دولت معاصر افغانستان؛ بیانگر موجودیت سیاسی و اجتماعی افغانان است. حقوق افغانان، بر مبنای عرف و تعامل حقوق و موازین دیموکراسی عبارت از تعیین هویت کشور است که لگام رهبری آنرا بدست دارند. این حقوق سیاسی، از طریق شناخت هویت آن میسر است. تنها در هویت افغان میتواند این کشور "افغانستان" محفوظ بماند.

اگر هدف افغانستان متحد و ساختن جامعه ملی باشد؛ باید از تعمیم هویت ملی "افغان" حمایت شود. وحدت ملی یک هدف عالیست که از بستر هویت ملی بر می خیزد و از پیوند با آن جان میگیرد. هویت ملی پیش شرط و متقدم بر وحدت ملی است.

تحقق راستین وحدت ملی، تنها از طریق حمایت هویت ملی "افغان" امکان پذیر است و بس. "اصل تکامل تاریخی روح ملی است". «هگل»

\*\*\*

سرزمین زیبا و پرغرور افغانستان باستان "نبض جهان را به تپش آورده" در المپیات فتح الفتوح که همانا مقدمهء فتحی افغانستان بالای آسیا است، لگام جیوپولیتیک آن، فعلاً بدست ملل متحد، ناتو و در راس آن "امریکا" است. "امریکا - یک مکان واقعی نیست، بلکه سمبل قدرت است، قدرت در خالص ترین شکل آن".\*

منافع عینی امریکا با منافع مردم افغانستان یک امکان واقعی را که از اهمیت خاص تاریخی برخوردار است، بوجود آورد.

مردم افغانستان نه تنها باهم متحد می شوند بلکه بحیث یک قدرت مذهب تسنن در منطقه آسیا مرکزی نیز مبدل میگردند.

تاکتیک تروریسم، دوری دیگری را به نمایش گذاشته که برای منطقه ناآشنا و مبهم است. هنگامیکه پشتونان دو طرف خط؟ بدور نظام عقیده متحد شدند جدائی آنها دیگر مفهوم ندارد.

طالبان داخل افغانستان ناگزیراند؛ برای مرحله آمدنی در وضعیت سیاسی کشور شان خود را آماده سازند، یا با دولت افغانستان کنار آیند و یا در سنگر طالبان در مناطق پشتونستان که جزء پاکستان قلمداد میشود، موقعیت گیرند و سیاست دوام تروریسم؟ را دنبال نمایند.

موجودیت اجتماعی نظام افغانستان، از جهت ماهیت آن موضع قدرت دولت است، دولت مرکزی؛ وسیله ایست برای تعمیم ارزشهای اجتماعی نظام، استحکام نظام؛ ضامن حاکمیت ملت افغان است. نخبه گان افغان تنها از طریق نفوذ در نظام میتوانند بیک قوت ملی پایدار کشورشان مبدل شوند. (پایان)